

## جهان بدون روسیه: نزدیک بینی سیاسی به چه چیز منجر خواهد شد؟

یوگنی پریماکف، جهان بدون روسیه، «روسیسکایا گازتا»، به زبان روسی، مسکو: ۲۰۰۹، ص ۲۳۹.

این کتاب حاوی تحلیلی غیرمتعصبانه از جایگاه و نقش روسیه در جهان معاصر می باشد. مسائل بفرنجی که روسیه و آمریکا را از همدیگر جدا می نمایند، مورد تحلیل قرار گرفته و نقطه نظر روسیه نسبت به سیاست خارجی آمریکا و اشخاصی که نقش واقعی را در آن ایفا می نمایند، ارائه شده است. علت تلاش برخی از سیاستمداران غربی برای تضعیف روسیه و قائل نبودن ارزش کافی برای ظرفیت ها و چشم اندازهای توسعه این کشور ناشی از نزدیک بینی سیاسی آنها است. نویسنده خط مشی داخلی فعلی روسیه را با وجود برخی مشکلات، موجب مساعدت به کسب مقام بالایی در اقتصاد جهانی و روابط بین الملل می داند. همچنین، مسائل مربوط به نظام بین الملل (پس از اتمام جنگ سرد)، امکان تقسیم جدید عقیدتی و نیز صدور دموکراسی، به طور مفصل مورد تحلیل و انتقاد قرار گرفته و توجه خاصی به گسترش تروریسم بین الملل و برخی از مناقشات جاری، از جمله اوضاع عراق، کوزوو، جنگ پنج روزه در اوستیای جنوبی (اوت ۲۰۰۸) و بحران مالی و اقتصادی جهان شده است. وجود زمینه های فراوان برای منافع مشترک در جهان چندقطبی معاصر مهمترین موضوع کتاب است. کتاب مورد نظر از هشت فصل تشکیل شده که مطالب و محتوای هر فصل در ذیل ذکر می گردد:

**فصل اول:** نظام جهانی پس از اتمام جنگ سرد، پایان نظام دوقطبی، انحطاط روسیه در سال های نود، آمریکا نیز جایگاه ابرقدرت بودن خود را از دست داد، استقرار مراکز جهانی به عنوان واقعیت عینی، خصوصیات چندقطبی بودن فعلی جهان.

**فصل دوم:** ریشه‌ها و «شاخه‌های» دکترین یکجانبه‌گرایی، معاون سابق رئیس‌جمهور آمریکا شهادت می‌دهد، نومحافظه‌کاران آمریکا: ایده هژمونی جهانی، صدور دموکراسی، مخالفت با جهان اسلام، دلایل افراط‌گرایی اسلامی، آیا می‌توان تروریسم را تبرئه نمود؟، آمریکا برعلیه سازمان ملل متحد

**فصل سوم:** بن‌بست‌های کاربرد یکجانبه‌خسونت، شکست استدلال تجاوز، اشغال عراق: انتظارات و واقعیات، وضعیت کردستان چطور است؟، خروج برای باقی‌ماندن؟، افغانستان از یاد رفته است.

**فصل چهارم:** برخورد تمدن‌ها و یا بحران گفتگوی تمدن‌ها، تئوری «هانتینگتون» در خدمت چه کسی می‌باشد؟، تقسیم جدید ایدئولوژیک جهان؟، گفتمان می‌بایستی بر سیاست تأثیر بگذارد.

**فصل پنجم:** بازگشت سخت روسیه به شمار ابرقدرت‌های جهان، آینده ثابت سیاسی در شرایط وجود نظام دونفره سیاسی، رفع سرمایه‌داری اولیگارش‌ی، مشارکت دولت در اقتصاد واقعی، راه نوآوری به‌عنوان مقتضیات زمان، توجه به بنگاه‌های تجاری خرد، قیمت‌های گران مواد خام: دستاوردها و اشتباهات، تأثیر بحران اقتصادی جهانی، اقتصاد دارای سمت و سوق‌های اجتماعی، دموکراسی یا دیکتاتوری.

**فصل ششم:** زمینه انرژی: همکاری یا مقابله، اصول سیاست انرژی روسیه، سال ۲۰۰۶ به‌عنوان نقطه‌عطف، ارزش حقیقی اتهامات، مقابله در احداث خطوط لوله، مواضعی که آن را نمی‌توان مواضع ضعیف نامید.

**فصل هفتم:** راهبرد سیاسی آمریکا از نظر مسکو، واقعیات اروپایی، دو هدف دفاع ضد‌موشکی آمریکا در اروپا، اهداف گسترش ناتو، دلایل «عملیات کوزوو»، واقعیات آسیایی، آیا کشورهای مشترک‌المنافع منطقه منافع آمریکامی‌باشند؟، ماه اوت سال ۲۰۰۸.

**فصل هشتم:** ارزش‌هایی که نبایستی از دست داد، خطر هسته‌ای: ایران و کره شمالی، آیا می‌توانیم کنترل تسلیحات را نادیده بگیریم، حل و فصل خاورمیانه.

بنا به نظر نویسنده کتاب «جهان بدون روسیه: نزدیک‌بینی سیاسی به چه چیزی منجر خواهد شد؟» روسیه تمایل ندارد تا سلطه خود را از طریق مقابله با هر یک از اعضای فرآیند بین‌المللی، تثبیت نماید. به نظر او، دلیل نظر برخی از سیاستمداران غربی برای خارج کردن روسیه از صف کشورهای قدرتمند جهان و همچنین قائل نبودن

ارزش کافی برای ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای توسعه این کشور، نزدیک‌بینی سیاسی آنها است. وی نتیجه گرفته که خط‌مشی داخلی روسیه در قرن بیست‌ویکم، باوجود برخی از مشکلات و اشتباهات، به این کشور مساعدت خواهد نمود تا مقام بالایی را در اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل احراز نماید. ضمناً خوانندگان کتاب می‌توانند با برخی از موارد انتقادآمیز سیاست کاربردی روسیه، آشنا شوند.

در اینجا به لحاظ آشنایی بیشتر محققان، بخشی از مقدمه کتاب مذکور نقل می‌شود: «پس از اتمام جنگ سرد، غرب و به‌ویژه آمریکا علاقه خود را نسبت به روسیه به‌عنوان یکی از مهمترین بازیگران صحنه بین‌المللی از دست داد. البته روسیه با اتحاد شوروی که نقش برجسته‌ای را در سیاست بین‌المللی ایفا می‌کرد، تفاوت بسیاری دارد. توسعه سریع چین و همچنین مقایسه سهم کنونی روسیه در اقتصاد جهانی بر کشورهای دیگر تأثیر منفی گذارده و به کاهش اهمیت «عامل روسی» مساعدت می‌نماید.

علاوه بر آن نسل‌هایی که در مقابله غرب و اتحاد شوروی حضور داشتند، هنوز زنده‌اند و فعالانه اقدام می‌نمایند. این عامل روانی باعث می‌شود تا ارزیابی‌های زمان جنگ سرد بر احساسات خصمانه روسیه امروز افزایش یابند. ضمناً همین فرایند را می‌توان در افکار عمومی روسیه نسبت به آمریکا و متحدان غربی آن مشاهده نمود.

بحران اوستیای جنوبی که در اوت سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، احساسات منفی آمریکا و غرب را نسبت به روسیه افزایش داد. در عین حال، در نتیجه این بحران، شمار افرادی که فکر می‌کردند می‌توانند روسیه و منافع این کشور را نادیده بگیرند، کاهش یافت. «مایکل اسپکتر» یکی از کارشناسان آمریکایی در مسائل روسیه، پس از حوادث اوستیای جنوبی نوشت: آمریکا بعد از این باید روسیه را به عنوان کشوری که پس از آمریکا مقام دوم را از نظر کلاهک‌های هسته‌ای دارد، ارزیابی نماید.

من اعتقاد دارم که روسیه از فکر تثبیت اهمیت خود در امور بین‌الملل، از طریق مقابله با هر کشوری، دور است. سیاستمداران غرب که از چنین رویکردی پیروی می‌نمایند، اشتباه می‌کنند. در عین حال تلاش برای خروج روسیه از شمار ابرقدرت‌ها و ارزش کافی ندادن به ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای توسعه آن را می‌توان تنها به عنوان نزدیک‌بینی سیاسی آنها تلقی نمود. روسیه حتی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، از نظر مساحت بزرگترین کشور جهان می‌باشد. این کشور دارای ۵۰ درصد تمامی منابع

طبیعی جهان است. ظرفیت فکری آن بسیار بالا است. سرانجام امکانات روسیه از نظر دارابودن سلاح‌های هسته‌ای و وسایل حمل آن با آمریکا برابر است. علاوه بر آن، خط‌مشی داخلی روسیه در قرن بیست‌ویکم، باوجود برخی از مشکلات و اشتباهات، به اعتبار بالای این کشور در اقتصاد جهان و روابط بین‌الملل مساعدت می‌نماید.

در این کتاب سعی کرده‌ام تا مسائل بفرنجی که روسیه و آمریکا را از یکدیگر جدا می‌کنند، مورد بررسی و تحلیل قرار داده، سیاست خارجی آمریکا و منتظران آن را از نظر روسیه بیان نمایم. اما مفهوم و اندیشه اصلی این کتاب، بر زمینه‌های فراوان منافع مشترک در جهان چندقطبی معاصر استوار می‌باشد.

در نتیجه‌گیری کتاب: «جهان بدون روسیه: نزدیک‌بینی سیاسی به چه چیز منجر خواهد شد؟» می‌خوانیم: «تغییر روابط روسیه و آمریکا به مرحله جدیدی از جنگ سرد، باعث شکست همگان خواهد گردید. به‌منظور جلوگیری از این وضعیت، ضروری است تا از لفاظی، که متأسفانه از هر دو طرف شدت می‌یابد، امتناع ورزید. از یک‌سو آمریکا مجبور است با تغییر موازنه قوا و کاهش جدی نفوذ خود در جهان، مقابله نماید. از طرف دیگر به قول «فرانسیس فوکویاما»، آمریکا هیچ‌وقت حاضر نیست از منافع خود درقبال مشوق‌های روسیه عقب‌نشینی نماید و «همانند انگلیسی‌ها که ضمن صحبت با خارجی‌هایی که زبان آنها را بلد نیستند، شروع به تکرار بلند حرف‌های خود می‌کنند» رفتار می‌نماید.

در پاییز سال ۲۰۰۸ توجه آمریکا نسبت به روسیه افزایش یافت. جای تأسف است که این واقعیت تنها پس از آنکه روسیه مجبور شد با استفاده از زور از منافع خود دفاع نماید، آغاز گردید. روسیه نیازمند به روابط برابر و براساس احترام متقابل با غرب است. آنهایی که فکر می‌کنند احساسات ضدآمریکایی ازجمله صفات ذاتی سیاست روسیه است، اشتباه بزرگی می‌کنند. به منظور اثبات این امر می‌توانم دو نمونه را ذکر نمایم.

عراق: اگر روسیه از خط‌مشی ضدآمریکایی پیروی می‌کرد، مسلماً از بن‌بستی که آمریکا در عراق با آن مواجه شد، استفاده می‌نمود. حمایت آمریکا از مجاهدین افغانستان که برعلیه کشور ما جنگ می‌کردند، هنوز در یاد همگان هست. آیا کسی می‌تواند روسیه را به ارتکاب این‌گونه اقدامات در عراق متهم نماید؟

ایران: اگر مسکو همانند دوران جنگ سرد، از اصل «بازی صفر بر صفر» (آنچه که برای آمریکا مضر، برای روسیه مفید است و برعکس) پیروی می‌نمود، احتمال داشت کسی در محافل حکومتی روسیه به رئیس‌جمهور توصیه می‌نمود تا تمامی اقدامات را جهت واردشدن آمریکا به ایران و گیر کردن در آن انجام دهد. می‌توانیم به یاد بیاوریم که «زیگنیو برژینسکی» قبل از ورود نیروهای شوروی به افغانستان، به رئیس‌جمهور آمریکا توصیه نمود تا به منظور گیر افتادن اتحاد شوروی در افغانستان، مجاهدین را با سلاح‌های استینگر مجهز نماید. آیا امروز کسی می‌تواند روسیه را به تلاش برای گیرافتادن آمریکا در ایران متهم نماید؟

واقعیت چیست؟ آیا تا به حال روسیه را به عنوان جانشین اتحاد شوروی زمان جنگ سرد می‌دانند؟ باوجود آنکه این نقطه‌نظر تاکنون رایج است، واقعیت در آن است که در سال‌های نود آمریکا به این نتیجه رسید که عصر روسیه به اتمام رسیده است. اما پس از آن روسیه ناگهان در صحنه بین‌المللی ظاهر و حقوق خود را به عنوان یک بازیگر برابر اعلام نمود.

آیا «باراک اوباما» اشتباهات سلف خود را مدنظر قرار داده و سیاست آمریکا را بر واقعیات جهان چندقطبی بنا می‌نماید؟ پاسخ این سؤالات بر روندهای توسعه بین‌المللی و خنثی‌نمودن چالش‌ها و تهدیدات، از جمله اشاعه سلاح هسته‌ای، تروریسم بین‌المللی و مناقشات خونین منطقه‌ای تأثیر خواهد نمود. کاملاً واضح است که حل‌وفصل تمامی این مسائل تنها بستگی به آمریکا ندارد. بازیگران دیگر صحنه بین‌المللی که روسیه جایگاه برجسته‌ای را در میان آنها احراز نموده است، مسئولیت بسیاری را برعهده خواهند گرفت.

ارسالی از نمایندگی جمهوری اسلامی ایران - مسکو



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی